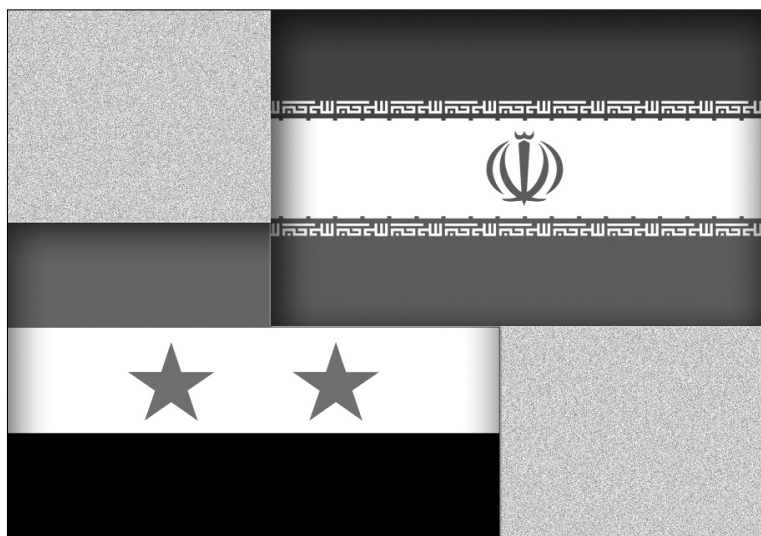




کلی از سیاست بین‌المللی، برداشت‌ها، مشکلات داخلی و افکار عمومی، نیازهای داخلی و ساختار نظام بین‌المللی، قدرت ملی، موقعیت جغرافیایی و منزلت ژئوپلیتیکی، اتحادها و ائتلاف‌ها. با توجه به پیچیدگی و تعدد این عوامل ضروری است بررسی عوامل موثر بر سیاست خارجی بر اساس یک چارچوب مفهومی مورد مطالعه قرار گیرد.

کشور تأثیر می‌گذارند. همچنین نوع نظام حاکم بر روابط بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت، بلوک‌بندی‌ها، تنش‌ها، همکاری‌ها و رقابت‌ها هر یک به نوعی سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. چگونگی ارتباط بین عوامل موثر بر سیاستگذاری خارجی تعیین‌کننده سیاست خارجی یک کشور است.

به نظر می‌رسد تلفیقی از عوامل مختلف و ارائه مدلی مبتنی بر تأثیرگذاری عوامل بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی می‌تواند چارچوب مناسبی برای تبیین و توضیح سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی ارائه دهد. در این مدل، برون‌داد سیاست خارجی سوریه حاصل تعامل عوامل مختلف در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی است. منظور از عوامل بین‌المللی، نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل، کیفیت روابط میان قدرت‌های بزرگ و راهبردهای سیاسی و امنیتی آنها در منطقه خاورمیانه است. عوامل منطقه‌ای به کیفیت روابط میان دولت‌ها، نحوه توزیع قدرت میان دولت‌ها، حضور یا عدم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تحولات صحنه نبرد و

جیمز روزنا با طرح یک پیش‌نظریه در سیاست خارجی، چگونگی اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان را مورد بررسی قرار داده است (Rosenau, 1971: 55). وی در سطح خرد، چهار عامل شخصیت فردی تصمیم‌گیرندگان، نقش حکومت و عوامل اجتماعی و در سطح کلان عامل محیط بین‌المللی را در تحلیل عوامل موثر در سیاستگذاری خارجی ضروری می‌شمارد. متغیرهای شخصیتی شامل خصوصیات روحی - روانی، گرایش‌ها و برداشت‌های افراد از وقایع و پدیده‌ها است. متغیرهای اجتماعی، محیط اجتماعی حاکم بر یک نظام سیاسی که محصول فرهنگ، تاریخ و مشترکات قومی یک جامعه است را مورد بررسی قرار می‌دهد. نوع ساختار نظام سیاسی و همچنین نقشی که پست‌های سازمانی بر عهده دارند در فرآیند سیاستگذاری حائز اهمیت است. علاوه بر این موارد، بازیگران خارجی اعم از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای و برون مرزی بر جهت‌گیری‌های سیاسی یک

انقلاب اسلامی موجب گردید جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های خود را در تعارض با منافع غرب تعریف کند. این امر، تغییرات اساسی در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه خلیج فارس را در پی داشت. علاوه بر این، آرمان‌های عدالت‌خواهانه و استکبارستیزی انقلاب اسلامی موجب گردید موجی از خیزش اسلامی در میان ملت‌های عرب به ویژه در منطقه خلیج فارس و لبنان شکل بگیرد. نگرانی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از نفوذ

روزافزون انقلاب اسلامی در منطقه سبب شد تا این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس زمینه‌های هماهنگی و همکاری در مسائل نظامی و امنیتی جهت تضمین استقرار نظام‌های سلطنتی را فراهم کنند و موضع واحد و منسجمی در قبال جنگ ایران و عراق در پیش بگیرند.

جنگ عراق با ایران باعث تشدید خصومت در روابط سوریه و اردن شد و دامنه اختلافات دو کشور را تشدید کرد

تهاجم عراق به ایران به عنوان کاتالیزوری عمل کرد که سبب شد جبهه بندی‌های جدید در منطقه شکل بگیرد. تلاش دولت‌های منطقه برای بازتعریف موقعیت منطقه‌ای خود در قالب این دسته بندی‌ها نمود عینی یافت. دولت‌های منطقه به دو دسته کشورهای محافظه کار عرب طرفدار عراق و کشورهای جبهه پایداری طرفدار ایران تقسیم شدند. عربستان، کویت و امارات متحده عربی از جمله کشورهای محافظه کار عرب بودند که

تلاش برای حفظ موازنه منطقه‌ای دلالت دارد. در عوامل داخلی ویژگی‌های روانشناختی و شخصیتی تصمیم گیرندگان و فرایند تصمیم گیری حائز اهمیت است.

انتخاب مدل فوق برای مطالعه سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی از این جهت است که در این مدل عوامل تعیین کننده، نقش سیاستگذاران و بسیاری شرایط و عوامل دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه و اهمیت موضوع جنگ تحمیلی در سیاست خارجی سوریه و تلاش این کشور برای ایفای نقش فعال در تحولات سال‌های دهه ۱۳۶۰ در ارتباط با جنگ تحمیلی، این مدل الگوی مناسبی برای تحقیق پیرامون نقش و سیاست سوریه در جنگ تحمیلی باشد. دلیل دیگر این است که وضعیت جنگی طی این سال‌ها به گونه‌های مختلف سوریه را در معرض اتخاذ تصمیمات اساسی قرار داد. افزایش آسیب پذیری سوریه به دلیل تحولات لبنان از یک طرف و فراهم شدن موقعیت استثنایی برای ایفای یک نقش منطقه‌ای سبب شد تا سوریه به منظور کاهش مخاطرات بحران، با حزم و دوراندیشی شگفت‌انگیزی، تصمیمات مهم و اقدامات موثری در قبال تحولات جنگ اتخاذ کند. تأثیر شرایط و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی در این تصمیمات به وضوح آشکار است.

۱) انقلاب اسلامی، جنگ و تحرکات منطقه‌ای برای اعمال فشار بر ایران

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی در شرایطی رخ داد که مذاکرات کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در جریان بود و روابط سوریه و عراق به دلیل کشف کودتای نافرجام در بغداد به تیرگی گراییده بود. پیروزی

کرد.

با شروع جنگ تحمیلی، کشورهای محافظه کار عرب اقدامات مختلفی را برای تقویت موقعیت منطقه ای عراق و تشدید فشارها بر ایران و کشورهای حامی ایران انجام دادند. برگزاری کنفرانس سران عرب و تلاش برای اتخاذ موضع منسجم در حمایت از عراق و انزوای منطقه ای ایران در این راستا ارزیابی می شود. در همین چارچوب، شاه حسین پادشاه اردن تلاش کرد تا با بهره گیری از کنفرانس سران عرب که قرار بود در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۰ در امان برگزار شود حمایت کشورهای عربی از عراق را کسب نماید که این امر با مخالفت سوریه و سایر کشورهای جبهه پایداری (الجزایر، یمن جنوبی، لیبی و سازمان آزادی بخش فلسطین) مواجه گردید.

عدم شرکت سوریه در این کنفرانس بیانگر اختلافات و بحران های سیاسی جدی میان اعراب در مواجهه با اسرائیل و مسئله جنگ ایران و عراق بود. این امر موجب گردید تلاش عراق برای تشدید انزوای منطقه ای ایران و تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ اعراب و فارس با شکست مواجه شود. تلاش برخی دولت های منطقه از جمله عربستان برای حضور سوریه در این کنفرانس نیز به دلیل سیاست های مداخله جویانه اردن در حمایت از اخوان المسلمین با ناکامی مواجه شد. از نظر دمشق، در شرایطی که اختلافات بسیاری میان دولت های عربی وجود داشت برگزاری چنین نشستی به دلیل تشدید اختلافات میان سران عرب، بیهوده بود. جمهوری اسلامی ایران نیز با ابراز ناخوشایندی از مواضع اردن در جنگ عراق و ایران، روابط خود را با امان از سطح سفیر به سطح کاردار کاهش داد. (۳۹: ۲۰۰۶)

تلاش های بسیاری را در قالب شورای همکاری خلیج فارس و کنفرانس سران عرب در جهت حمایت از عراق انجام دادند. در همین راستا، کشورهای الجزایر، یمن جنوبی، لیبی، سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین جبهه پایداری را تشکیل دادند.

سوریه یکی از کشورهای عضو جبهه پایداری بود که نقش مهمی در مخالفت با جنگ تحمیلی و حمایت از مواضع ایران داشت. هر چند پیش از آغاز جنگ تحمیلی، دولت سوریه

اختلافاتی با

دولت های منطقه

داشت، لیکن با

شروع جنگ و

جانبداری دولت های

منطقه از دولت بعثی

عراق دامنه و عمق

این اختلافات به

جهت حمایت سوریه

از ایران تشدید شد.

علاوه بر این، جنگ

عراق با ایران باعث

تشدید خصومت در

روابط سوریه و اردن

شد و دامنه اختلافات دو کشور را تشدید کرد و

این دو کشور را در دو جبهه مخالف رو در روی

هم قرار داد. (انصاری و یکتا، ۴۳: ۱۳۷۵) علاوه

بر موضوع جنگ که نقش مهمی در تشدید

خصومت بین اردن و سوریه داشت، همراهی

پادشاه اردن با انورسادات در پذیرش پیمان

صلح کمپ دیوید نیز نقش موثری در اختلافات

دو کشور داشت. دمشق مخالف ابتکار عمل

اردن بود زیرا بر این باور بود که این اقدام

موقعیت سوریه را بیش از پیش تضعیف خواهد

**با شروع جنگ تحمیلی،
کشورهای محافظه کار عرب
اقدامات مختلفی را برای
تقویت موقعیت منطقه ای
عراق و تشدید فشارها بر
ایران و کشورهای حامی
ایران انجام دادند**

(Goodarzi,

در مجموع، کنفرانس‌های مختلفی که طی سال‌های جنگ تحمیلی توسط سران عرب برگزار می‌شد به دلیل مخالفت سوریه با برخی مواضع تند کشورهای عربی سبب شد تا شکاف‌های سیاسی در جهان عرب آشکارتر شود. در واقع، ایران با حمایت سوریه توانست از اختلافات دولت‌های عربی بهره‌گیر و ضمن تقویت موقعیت منطقه‌ای خود، در جبهه سیاسی نیز مانع شکل‌گیری جبهه متحد اعراب علیه ایران شود. علاوه بر این، تحولات منطقه‌ای نیز نقش مهمی را در روند جنگ و مواضع سوریه ایفا می‌کرد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲) تحولات منطقه‌ای در روند جنگ

۲-۱) تهاجم اسرائیل به لبنان

یکی از تحولات منطقه‌ای که نقش مهمی در سیاست خارجی سوریه در ارتباط با جنگ تحمیلی داشت مسئله تهاجم گسترده اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۱ بود. تهاجم اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور آسیب‌پذیری سوریه را به شدت افزایش داد. این عملیات که با هدف پایان دادن به حضور ساف در لبنان، بیرون راندن ارتش سوریه از لبنان و روی کار آوردن دولت حامی اسرائیل در لبنان به رهبری بشیر جمیل انجام گرفت، ضرورت گسترش و تعمیق روابط دمشق با تهران را بیش از پیش آشکار ساخت. (موسوی، ۱۳۸۱: ۶۸)

حضور اسرائیل در جنوب لبنان، سوریه را در معرض خطر دو جانبه بالقوه‌ای هم از طرف بلندهای جولان و هم از طرف مواضع اسرائیلی‌ها در لبنان قرار داد. یک خطر ژئوپلیتیکی نیز از جانب رژیم طرفدار غرب و اسرائیل در لبنان در حال شکل‌گیری بود. از

این رو، در این مقطع نگرانی سوریه از انزوای منطقه‌ای و توافقات دو جانبه اعراب - اسرائیل به صورت مسئله اساسی سیاست خارجی این کشور درآمد. روی کار آمدن حکومت طرفدار اسرائیل در لبنان که با تهاجم اسرائیل به این کشور بوجود آمده بود، می‌توانست آسیب‌پذیری سوریه را با توجه به تهدیدات عراق و اسرائیل افزایش دهد. آتش بس اسرائیل - لبنان در ماه می ۱۹۸۳ با میانجیگری آمریکا بر نگرانی‌های سوریه افزود. (۱۷)

and Khalidi, 1994:

(Agha در چنین شرایطی، دمشق درصدد برآمد روابط خود را با تهران با توجه به تحولات جدید منطقه‌ای تقویت کند.

جمهوری اسلامی ایران مایل بود با حضور در صحنه لبنان، ضمن حمایت از سوریه، به واسطه علائق و پیوندهای

خاص خود با شیعیان لبنان، نقش فعال‌تری در عرصه مسائل منطقه‌ای ایفا کند. به همین منظور، پس از تهاجم اسرائیل به لبنان یک هیأت بلندپایه نظامی به ریاست وزیر دفاع وقت به سوریه رفت و پیشنهاد ایران برای اعزام نیرو و تجهیزات برای مقابله با رژیم صهیونیستی را مطرح کرد. نتیجه این دیدار امضای موافقتنامه‌ای میان تهران و دمشق برای اعزام نیروهای ایرانی به لبنان بود. در این ارتباط، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه در کنفرانس خبری در نیویورک اظهار داشت: موضوع

مخالفت سوریه با برخی مواضع تند کشورهای عربی سبب شد تا شکاف‌های سیاسی در جهان عرب آشکارتر شود

گردید شرایط سیاسی برای تشکیل محور اردن - عراق - عرفات فراهم گردد. (64: 2006 Goodarzi,

تشکیل این محور از یک طرف قدرت مانور عراق را در کسب حمایت‌های منطقه‌ای و رایزنی برای همراه‌سازی دولت‌های عربی با سیاست‌های خود تقویت کرد و از طرف دیگر فضای روانی علیه سوریه شکل گرفت که این کشور را به قطع حمایت از ایران ترغیب می‌کرد.

۲-۲) جنگ‌های داخلی لبنان

ایران و سوریه رویکردها و رفتارهای متفاوتی در لبنان داشتند. سوریه، لبنان را به عنوان عمق استراتژیک و در حوزه منافع حیاتی خود می‌دانست و اهمیت خاصی برای آن قائل بود. ایران نیز پس از انقلاب با توجه به نفوذی که در میان شیعیان لبنان کسب کرده بود موقعیت خوبی در لبنان داشت. هر چند سوریه در ابتدا به حضور ایران در لبنان چراغ سبز نشان داد، اما بتدریج با تقویت جایگاه حزب الله در لبنان و تضادهای گروه مزبور با جنبش امل، دمشق نسبت به حضور ایران در لبنان حساس شد. پس از عقب‌نشینی اسرائیل از بیروت، درگیری‌های مختلفی میان امل و حزب الله بر سر کنترل مناطقی که اسرائیل از آنجا عقب‌نشینی می‌کرد، به وجود آمد. جنوب لبنان برای هر یک از این دو گروه منطقه‌ای استراتژیک به شمار می‌رفت و رابطه مستقیمی با میزان قدرت در بیروت داشت (65: 2006 Goodarzi,

علاوه بر این، روحانیون شیعه جنوب لبنان که سلطه امل را در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ پذیرفته بودند، پس از تجاوز نظامی اسرائیل گرایش بیشتری به گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا

تهاجم اسرائیل به لبنان یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های ماست و مبارزه با رژیم صهیونیستی یکی از اهداف استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است (63: 2006 Goodarzi).

در شرایطی که هیچ یک از کشورهای عربی واکنش جدی در برابر تجاوز اسرائیل از خود نشان ندادند و درصدد کمک به سوریه و لبنان بر نیامدند، ارزش روابط نظامی ایران برای سوریه دو چندان گردید. دمشق با گسترش روابط با ایران، عامل جدیدی برای فشار

و تهدید علیه دشمنان منطقه‌ای خود از قبیل اسرائیل و عراق کسب کرد و توازن نظامی در منطقه را که بعد از امضای پیمان کمپ دیوید به ضرر سوریه بر هم خورده بود، بار دیگر برقرار ساخت. بغداد با مشاهده

گسترش روابط ایران

و سوریه، تهاجم صهیونیست‌ها به لبنان را به صورت یک ابزار تبلیغاتی علیه سوریه بکار برد. بغداد معتقد بود اتحاد نامقدس میان حکومت‌های ایران، سوریه و لیبی در این جریان به وجود آمده است. صدام حسین با بهره‌گیری از تهاجم اسرائیل به لبنان درصدد تشکیل محور جدیدی با هدف کاهش نفوذ سوریه در فلسطین و لبنان بر آمد. با خروج یاسر عرفات از بیروت، عراق به جهت دشمنی با سوریه درصدد برآمد حمایت یاسر عرفات از عراق را بدست آورد. تلاش‌های صدام حسین موجب

ایران با حمایت سوریه
توانست از اختلافات
دولت‌های عربی بهره گیرد
و مانع شکل‌گیری
جبهه متحد اعراب
علیه ایران شود

سیاسی لبنان به واسطه ظهور بازیگرانی جدید پیچیده تر می گردید. نقش ایران در حمایت از حزب الله موجب شد سوریه نسبت به اهداف حضور فعال ایران در لبنان بدبین گردد و در نتیجه روابط دو کشور تحت تأثیر حوادث لبنان با تنش مواجه گردد.

علیرغم تحولات فوق، سوریه همچنان نیازمند کمک ایران در لبنان برای

دستیابی به اهداف خود بود. پاتریک سیل با چاپ مقاله ای در هفته نامه المجله چاپ لبنان در این خصوص می نویسد: «همانگونه که ایران به کمک سوریه در خلیج (فارس) نیازمند است، سوریه نیز نیازمند کمک ایران در لبنان است. سوریه در لبنان دو هدف عمده را دنبال می کند: ۱. اخراج نیروهای اسرائیلی از لبنان با دادن کمترین امتیازها. ۲. برقراری امنیت و صلح در لبنان و حفظ عربیت لبنان. کمک ایران برای پیاده کردن این دو هدف مفید و لازم است چرا که ایران بر ملیشیای مسلح شیعیان که علیه نیروهای اسرائیلی حملات چریکی انجام می دهند، تأثیر دارد و در عین حال آنها در اماکن دیگر لبنان بی ثباتی را بوجود می آورند؛ لذا سوریه نیازمند کمک ایران جهت بسیج کردن شیعیان جنوب لبنان علیه اسرائیل و جلوگیری از فعالیت های آنان در مناطق دیگر می باشد.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

۲-۳) بازگشت مصر به جهان عرب

تداوم جنگ ایران و عراق و اصرار ایران بر



حافظ اسد (رئیس جمهور وقت سوریه)

داشتند. ناتوانی امل در مقابله با اشغالگری اسرائیل یکی از این عوامل بود. امل به تدریج در صحنه داخلی لبنان به عنوان گروه فرمانبر سوریه در رویارویی با دولت لبنان، شبه نظامیان مسیحی، گروه های فلسطینی مخالف سوریه و حزب الله درآمد. به همین خاطر در سال ۱۹۸۵ هنگامی که سوریه نسبت به نفوذ مجدد اعضای سازمان فتح به رهبری یاسر عرفات به اردوگاه های آوارگان فلسطینی در لبنان نگرانی پیدا کرد، همه امکانات خود را در اختیار جنبش امل قرار داد تا این جنبش اردوگاه های فلسطینی در لبنان را به تصرف خود در آورد. (اسداللهی، ۱۳۷۹: ۱۱۱)

شکست سوریه در دستیابی به اهداف خود به واسطه نقش هوشمندانه حزب الله و حمایت های ایران، روابط تهران و دمشق را دچار تنش کرد. حزب الله به عنوان یک نیروی نظامی و سیاسی در حال رشد بود و نفوذ این حزب در میان شیعیان به سرعت در حال افزایش بود. این امر جایگاه سنتی سوریه در میان شیعیان را به چالش می کشید و معادلات

آشتی جویانه ای را پیشنهاد کرد که بر اساس آن مصر می توانست به جهان عرب بازگردد. در این سال، اردن روابط دیپلماتیک خود را با مصر از سر گرفت (حسینی، ۱۳۸۱: ۷۰). پس از اقدام اردن در برقراری روابط، به تدریج سایر کشورهای عربی نیز روابط خود را با این کشور برقرار ساختند.

این کشورها در این دوره تلاش کردند با اعمال فشار بر سوریه و بازگرداندن مصر به جهان عرب، موضع منسجم تر و فعال تری اتخاذ کنند و جمهوری اسلامی ایران را به قبول آتش بس وادارند. تهدیدات آنها علیه جمهوری اسلامی ایران تشدید شد و در مواقعی حتی رنگ و بوی نظامی به خود گرفت. در اجلاس امان در پشت درهای بسته، بازگشت مصر به جهان عرب و آشتی حافظ اسد و صدام حسین مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت. شاه اردن بر این موضوع تأکید داشت که «آشتی میان سوریه و عراق، راه را برای موفقیت اجلاس امان هموار می سازد» و بازگشت مصر به جهان عرب موجب تقویت مواضع اعراب و انسجام بیشتر آنها می شود. حامیان عراق تهدید می کردند در صورت مخالفت با بازگشت مصر، آنها به تنهایی به برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با قاهره اقدام خواهند کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۵). در این شرایط، عراق و مصر تجدید روابط دیپلماتیک خود را اعلام کردند. اجلاس امان بعد از چهار روز بحث و گفت و گو با صدور بیانیه ای پایان یافت. آنها هماهنگ با سیاست های منطقه ای امریکا تلاش کردند جهت اصلی توجه و مبارزه اعراب را از اسرائیل به منطقه خلیج فارس و جنگ ایران و عراق تغییر دهند و با هموار کردن راه بازگشت مصر به جهان عرب، در تضعیف جبهه ضد اسرائیلی گام برداشته و به گسترش سیاست کمپ دیویدی در منطقه کمک نمایند (همان، ۸۳۲).

ضرورت شناسایی و تنبیه متجاوز از یک طرف و نگرانی کشورهای منطقه و نقش و مداخله قدرت های خارجی در منطقه از سوی دیگر زمینه اتحاد و انسجام بیشتر مواضع کشورهای عربی را آشکار ساخت. در این راستا، کشورهای محافظه کار عرب تلاش کردند زمینه های بازگشت مصر به جهان عرب را فراهم کنند. در این راستا، مصر اقداماتی را با هدف تحکیم روابط با اردن و عراق انجام داد. در ۹ دسامبر ۱۹۸۲، بطروس غالی، وزیر خارجه مصر، به امان سفر کرد و پیام حسنی مبارک را مبنی بر گسترش روابط دو کشور و تشکیل جبهه ای واحد در مقابل ایران به شاه حسین ابلاغ کرد. در ۲۸ دسامبر ۱۹۸۲ طارق عزیز وزیر خارجه عراق در گفتگو با روزنامه مصری الاهرام اظهار داشت: «جهان عرب

بدون مصر تقویت نخواهد شد.» وی افزود: دشمنان ملت عرب در تلاش برای به انزوا کشاندن مصر با شکست مواجه شده اند و بر تمایل بغداد برای از سرگیری روابط دیپلماتیک با قاهره تأکید کرد (Goodarzi, 2006: 81). در جلسه اواسط ژانویه ۱۹۸۴، فرماندهی انقلاب عراق با قاطعیت به بازگشت بی قید و شرط مصر به سازمان کنفرانس اسلامی رای داد. در مارس همان سال، طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق در پایان دیدار چهار روزه معاون نخست وزیر مصر از بغداد، فرمول

تحولات منطقه ای

نقش مهمی را در روند

جنگ و مواضع سوریه

در قبال آن

ایفا می کرد

در عین حال عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق تابعی از روند جنگ، تحولات منطقه‌ای، تشکیل صف بندی‌های جدید منطقه‌ای، مواضع و جهت گیری دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، و روندها و پویاها در محیط ژئوپلیتیک این کشور بوده است. مجموعه این عوامل موجب شد تا دمشق در هشت سال جنگ ایران و عراق، مواضع و جهت گیری متغیری را در پیش گیرد که از حمایت و پشتیبانی کامل تا

تلاش برای میانجیگری و کاهش تنش‌ها با دولت‌های عربی به ویژه اردن و عراق در نوسان بوده است. در همین چارچوب، براساس سه مقطع مهم جنگ، سیاست خارجی سوریه را می‌توان بر اساس محورهای زیر توضیح داد.

دمشق با گسترش روابط با ایران، عامل جدیدی برای فشار و تهدید علیه دشمنان منطقه‌ای خود از قبیل اسرائیل و عراق کسب کرد

۱-۳) عملکرد سوریه در مقطع اول جنگ: از خویشن‌داری تا حمایت فعال

بعد از تجاوز عراق به خاک ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۳۱)، سوریه از اینکه نیروهای عراقی قدرتمندانه وارد ایران شدند، دچار وحشت گردید. رئیس‌جمهور سوریه، حافظ اسد، در ۲۵ سپتامبر از پذیرش درخواست فرستاده ویژه رئیس‌جمهور ایران برای صدور بیانیه عمومی در حمایت از ایران، امتناع کرد. (امامی، ۱۳۷۴: ۲۶) رهبران سوریه نگران بودند رقیب دیرینه آنها عراق به یک پیروزی سریع و

کوشش آنها در بهبود روابط سوریه و عراق به رغم ملاقات صدام و اسد به نتیجه نرسید و سوریه با اینکه نامش در پایان بیانیه بود بر موضع اصولی خود در حمایت از جمهوری اسلامی ایران پافشاری کرد.

به دنبال برگزاری کنفرانس سران کشورهای عربی در امان، تلاش برای حل اختلافات اعراب و اتخاذ موضع واحد در برابر ایران ادامه یافت. به نوشته روزنامه کویتی القیس، شاه اردن، تماس‌های تلفنی با "حافظ اسد" رئیس‌جمهوری سوریه، برقرار کرده تا زمان ملاقات وی با صدام حسین را تعیین کنند. به نوشته این روزنامه، تماس‌های امنیتی میان مقام‌های سوریه و عراق از یک سال قبل برقرار بوده و در جریان این ملاقات‌ها بخش اعظم مشکلات موجود میان بغداد و دمشق حل شده است. رادیو بی.بی.سی در تفسیری در اینباره با اشاره به ملاقات صدام و حافظ اسد در کنفرانس امان و تأثیر آن در بهبود روابط عراق و سوریه، گفت: «یک هیئت سوری به منظور شرکت در کنفرانس اتاق بازرگانی و صنایع اعراب وارد بغداد شده است. در اجلاس سران عرب که به تازگی در امان برگزار شده بود، یکی از کوشش‌های عمده، خاتمه بخشیدن به دشمنی سابقه دار عراق و سوریه بود. در این اجلاس که ملک حسین پادشاه اردن میزبان آن بود، تلاش‌های گسترده‌ای در این مورد انجام گرفت و براساس برخی گزارش‌ها پیشرفت‌هایی در مناسبات سوریه و عراق حاصل شد. (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۰۰)

۳. عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق

هر چند اصل کلی راهنمای سیاست خارجی سوریه منافع ملی و تا حدی ملاحظات ایدئولوژیک و تجارب تاریخی بوده است اما

فلسطین برخوردار شود. (نخعی، ۱۳۷۹: ۳۹۷) دو هفته پس از شروع جنگ، دمشق پس از مشاهده پیشروی های سریع نیروهای عراقی در خاک ایران و در شرایطی که نمی توانست پیروزی رقیب دیرینه خود را تحمل کند، سیاست سکوت را کنار گذاشت و تهاجم عراق به ایران را محکوم کرد. سوریه معتقد بود جنگ صدام علیه ایران یک اشتباه محض است و از آن به عنوان جنگ اشتباه علیه دشمن اشتباه و در زمان نادرست یاد کرد. رهبران سوری بر آن بودند که در شرایط فعلی دشمن اصلی اعراب، امپریالیسم و صهیونیسم است و اعراب باید با ایران علیه دشمنان مشترک متحد شوند. (۲۰۰۶: ۳۲، Goodarzi) از دیدگاه سوریه، جنگ با ایران باعث ایجاد شکاف و دودستگی در میان اعراب خواهد شد و توجه آنها را از دشمن اصلی شان یعنی امپریالیسم و صهیونیسم منحرف خواهد کرد.

علیرغم محکومیت حمله عراق به ایران از جانب سوریه، رهبران دمشق در ماههای ابتدایی جنگ همچنان مواضع و اقدامات متناقضی را اتخاذ می کردند. مخالفت سوریه با حمله عراق به ایران و موافقت حافظ اسد برای بازگشایی دوباره خطوط لوله انتقال نفت عراق از خاک سوریه در این راستا ارزیابی می شود. در این زمینه، خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع رسمی از دمشق گزارش داد: «پس از ۴۵ روز قطع صدور نفت عراق از طریق شمال این کشور به سوریه، پمپاژ این نفت از این طریق به ترمینال بانیا در سوریه و طرابلس در لبنان در ساحل مدیترانه از سر گرفته شد.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۷۴). موافقت سوریه با بازگشایی خط لوله نفت عراق بیانگر نوعی واقع گرایی در سیاست خارجی سوریه

بزرگ در جنگ دست یابد و دمشق بطور همزمان در دو جبهه شرقی و غربی آسیب پذیر شود. ابهام در آینده جنگ باعث شد سوریه در دو هفته جنگ، سیاست سکوت را در پیش گیرد. اسد طی گفتگوی تلفنی با پادشاهی های اردن و عربستان سعودی خواستار یافتن راهی برای پایان دادن به درگیری ها شد اما این دو کشور بر خلاف سوریه، سیاست حمایت از عراق را در پیش گرفته بودند. (۱۸۰: ۱۹۸۶ Ramazani,

در همین راستا، جنگ ایران و عراق کشورهای عرب را به دو گروه مخالف تقسیم کرد و سبب تشدید اختلاف در دنیای عرب شد. از نقطه نظر عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس، پیروزی عراق یا ایران به یک اندازه نگران کننده تلقی می شد هر چند

با تقویت جایگاه حزب الله در لبنان و تضادهای گروه مزبور با جنبش امل، دمشق نسبت به حضور ایران در لبنان حساس شد

نگرانی آنها از پیروزی ایران به دلیل نفوذ اندیشه های انقلاب اسلامی در منطقه بیشتر بود. از دیدگاه سوریه، جلوگیری از سلطه جویی عراق در منطقه همواره یکی از مهم ترین مسأله بود. از دیدگاه اردن نیز ضرورت همکاری و همراهی با عراق بنا به دلایل مختلف اجتناب ناپذیر بود. اردن با حمایت آشکار از عراق در مقابل ایران، امیدوار بود بتواند برای بازپس گیری ساحل اشغال شده غربی رود اردن از کمک عراق در مقابل مخالفت سوریه و سازمان آزادی بخش

به اهداف بلندپروازانه خود، روابطش را با سایر دولت های عربی همچون اردن، عربستان و کویت گسترش دهد. این امر، جبهه بندی های منطقه ای در خاورمیانه، به ویژه در جهان عرب را تشدید کرد (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۷۶).

تلاش های سوریه از یک طرف و دسته بندی ها و شکاف در جهان عرب از سوی دیگر از شکل گیری

جبهه متحد عربی علیه ایران جلوگیری کرد. تلاش های صدام حسین برای معرفی جنگ ایران و عراق به عنوان رویارویی اعراب و فارس که یادآور جنگ قادسیه بود با شکست روبرو شد. این امر در جبهه سیاسی، توان ایران برای تقویت قدرت مانور خود در فضای مه آلود منطقه را افزایش داد و تهران توانست با بهره گیری از ابزارهای دیپلماتیک از انزوای خود در منطقه جلوگیری کند. جمهوری اسلامی ایران با کمک سوریه تلاش کرد تا کشورهای بیشتری را در منطقه با خود همراه سازد. به همین جهت، مقامات ایرانی سفرهای متعددی را به لیبی و الجزایر انجام دادند تا حمایت آنها را کسب کنند.

به تدریج با گسترش دامنه جنگ و تلاش صدام حسین برای دستیابی به پیروزی و مقاومت و رشادت های رزمندگان ایرانی، باعث شد سوریه در حمایت از جمهوری اسلامی ایران مواضع آشکار و اقدامات عملی را در پیش گیرد. در این راستا، از سال



دیدار آیت الله خامنه ای با حافظ اسد در کاخ ریاست جمهوری سوریه

است. در واقع رهبران دمشق علیرغم اینکه حمله عراق به ایران را محکوم می کردند، اما در عین حال به دلیل آنکه در ماه های ابتدایی جنگ، سرنوشت جنگ مبهم بود و سوریه به نتیجه قطعی حمایت از ایران نرسیده بود تلاش می کرد تا علاوه بر محکوم کردن حملات عراق، روابط خود با این کشور را همچنان حفظ کند و نوعی تعادل را در روابط ایران و عراق برقرار کند.

گسترش روابط سوریه و ایران باعث تشدید خصومت بیشتر بین کشورهای سوریه و عراق شد و ضرورت روابط سوریه با ایران را بیش از پیش برای حافظ اسد اجتناب ناپذیر ساخت. این امر بیشتر از این جهت بود که سوریه به طور همزمان در دو جبهه شرقی و غربی درگیر بود و نیاز به متحدی داشت تا اسرائیل تقویت کند. از سوی دیگر، تیرگی روابط دمشق و بغداد، توسعه همکاری ها و گسترش روابط عراق با سایر کشورهای عربی را در پی داشت. بغداد ناچار بود برای دستیابی

عراق از طریق خاک سوریه در همین مقطع مطرح شد. سوریه در نهایت پس از عملیات فتح خرمشهر صدور نفت عراق را که از طریق خطوط لوله از خاک این کشور می‌گذشت، قطع کرد. در مقابل ایران نیز پذیرفت تا نفت پالایشگاه‌های سوریه را که قبلاً توسط عراق تأمین می‌شد، تأمین کند. (درویدان، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

تحولات صحنه نبرد و مقاومت نیروهای ایرانی سبب شد سوریه مواضع خود را در ارتباط با جنگ به صورت آشکار در حمایت از ایران و مخالفت با عراق دنبال کند. در این راستا، برای اولین بار، قرارداد اقتصادی مهمی میان ایران و سوریه به امضا رسید، به موجب این قرارداد ایران نفت مورد نیاز سوریه را تأمین می‌کرد. با امضای این قرارداد، سوریه قادر بود نیازهای نفتی خود را از ایران تأمین کند و خود را از وابستگی به منابع نفتی عراق نجات دهد. در آوریل ۱۹۸۰، دولت سوریه صدور نفت عراق را از طریق خاک خود را متوقف ساخت و مرزهایش را با عراق بست. (درویدان، ۱۳۷۸: ۲۴۸) اقدام سوریه، ضربه سختی هم به لحاظ روحی و هم اقتصادی به رژیم بعثی وارد ساخت. در شرایطی که عراق برای تأمین هزینه‌های جنگی به نحو روزافزونی به منابع مالی نیاز داشت، ناگهان در ظرف مدت یک روز نیمی از درآمدهایش را از دست داد و رژیم بعثی عراق را به لحاظ اقتصادی در شرایط ناگواری قرار داد که بیش از پیش این کشور را نیازمند کمک‌های خارجی کرد. با مسدود شدن خط لوله نفتی عراق از سوی سوریه و کاهش صادرات نفت عراق به نصف، کویت و عربستان درصدد برآمدند تا با فروش روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت استخراجی از منطقه حائل بین دو کشور به ارزش سالانه بیش از سه میلیارد دلار به عراق کمک کنند.

۱۹۸۰، سوریه امکانات و تسهیلات فراوانی را در اختیار مخالفان رژیم عراق برای انجام عملیات مقاومت در داخل خاک آن کشور قرار داد (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۸۰). این کمک‌ها به ویژه در اختیار جبهه ملی پیشرو عراق که شامل گروه‌های مختلف از جمله کمونیست‌ها بود قرار داده شد. در ماه مه ۱۹۸۱ دولت سوریه تعهدات بیشتری در مورد تحویل اسلحه و اعزام کارشناس نظامی به جلال طالبانی رهبر کردها نمود. (همان: ۴۸۴) بعضی

از این کمک‌ها صرف پایگاه‌های نظامی مخالفان در داخل عراق و اردوگاه‌های آموزشی در سایر کشورها گردید. فعالیت گروه‌های مخالف داخلی رژیم بعثی موجب گردید تا صدام حسین، بخشی از نیروهای نظامی

عراق را مأموریت سرکوب مخالفان داخلی کند. این امر جبهه دیگری را در کنار جنگ با ایران برای صدام گشود و رژیم بعثی را با بحران جدی مبارزه با مخالفان داخلی روبرو ساخت.

همزمان با این تحولات و به دنبال پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین، بیشتر کشورهای عربی در کنار آمریکا، مواضع همسویی اتخاذ کردند و حمایت‌های خود را از عراق تشدید کردند. در این میان، تنها سوریه به گونه‌ای چشمگیر، به سود ایران و علیه عراق تلاش می‌کرد. بحث قطع صدور نفت

دوره دوم جنگ یکی از حساس‌ترین دوره‌ها به دلیل تلاش ایران بر پیگیری سیاست تنبیه متجاوز از طریق ورود به خاک عراق بود

(موسوی، ۱۳۸۳: ۳۵).

۲-۳) عملکرد سوریه در مقطع دوم جنگ: حمایت**از ایران و در عین حال تلاش برای میانجیگری**

دوره دوم جنگ یکی از حساس ترین دوره ها به دلیل تلاش ایران بر پیگیری سیاست تنبیه متجاوز از طریق ورود به خاک عراق بود. این دوره که همزمان با برتری ایران در صحنه نبرد شروع می شود با مقاومت سرسختانه عراق در دفاع از تمامیت ارضی این کشور مواجه می شود و با توجه به عقب نشینی عراق از بسیاری از مناطق اشغالی و اعلام آمادگی این

کشور برای برگزاری مذاکرات صلح، مشکلاتی را برای کشورهای حامی ایران پدید می آورد. سوریه که تا آن زمان به دلیل اشغال ایران توسط عراق این کشور را محکوم می کرد، اکنون با خروج نیروهای عراقی از بسیاری از مناطق مرزی دلیل چندان

سوریه در جنگ هشت ساله،**مواضع و جهت گیری****متغیری را در پیش گرفت که****از حمایت کامل تا تلاش****برای میانجیگری و کاهش****تنش ها با دولت های عربی****و عراق در نوسان بود**

موجهی برای حمایت از ایران نمی دید. همزمان با این تحولات، تشدید فشار کشورهای عربی و محدودیت هایی که این کشورها برای سوریه پدید آورده بودند سبب شد سوریه در حمایت جدی از مواضع ایران دچار تردید شود. البته تحولات منطقه ای و تهاجم اسرائیل که در فاصله چند روز بعد از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ انجام شد زمینه همکاری بیشتر دو کشور را فراهم کرد. سیاست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از سوریه در نبرد با اسرائیل و به اعزام نیرو به

همزمان با این اقدامات، حافظ اسد تلاش کرد در عرصه سیاسی و جبهه دیپلماتیک نیز روابط خود را با سایر دولت ها به ویژه اتحاد جماهیر شوروی با هدف تقویت موقعیت منطقه ای خود گسترش دهد. در همین چارچوب، حافظ اسد با هدف امضای موافقتنامه دوستی و همکاری در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد. این سفر در قالب راهبرد کلان دمشق برای تقویت موقعیت منطقه ای خود به ویژه در مقابل اسرائیل و عراق با جلب کمک های نظامی و اقتصادی مسکو صورت گرفت. اسد و برژنف با صدور بیانیه مشترکی که بر حق غیر قابل انکار ایران برای تعیین سرنوشت خود به طور مستقل و بدون مداخله خارجی که غیرمستقیم عراق را محکوم می کرد؛ تأکید کردند. (امامی، ۱۳۷۴: ۵۶) کرملین همچنین با اعطای کمک های نظامی به سوریه و تحویل تسلیحات ساخت شوروی به ایران موافقت کرد. به این ترتیب، سوریه به کانالی تبدیل شد که از طریق آن تسلیحات نظامی ساخت شوروی به ایران منتقل می شد. در واقع دمشق نقش حیاتی در حفظ جریان تسلیحات نظامی به ایران بازی کرد و سلاح های ساخت شوروی از طریق کشورهای همچون لیبی و الجزایر به ایران ارسال می شد. سوریه علاوه بر کمک های نظامی، برخی اطلاعات موجود از طرح ها و قابلیت های نیروهای نظامی عراق را در اختیار ایران قرار می داد و مقامات نظامی سوری و ایرانی طی سال های جنگ دیدارهای مختلفی داشته اند که به نظر می رسد برخی از آنها در این ارتباط بوده است. (لطف الله زادگان، ۱۳۷۳: ۴۴۹)

فارس قلمداد کنند. در این چارچوب به غیر از کشور سوریه و تا اندازه‌ای لیبی، سایر کشورهای عربی، کمک‌های همه‌جانبه‌ای در اختیار عراق گذاشتند. همچنین کشورهای عربی تلاش کردند در چارچوب سازمان اوپک، قیمت نفت را کاهش دهند و نفوذ دیپلماتیک خود را در جهان عرب و غرب به کار گرفتند تا فشارهای بیشتری را به جمهوری اسلامی ایران وارد کنند. (درویان، ۱۳۸۳: ۱۲۴)

در واقع، کشورهای حاشیه خلیج فارس با تحقق نیافتن ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل انتظار داشتند ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. اما با آشکار شدن ضعف و ناتوانی عراق و مهم‌تر از آن برتری ایران، هراسان و نگران شدند. در این ارتباط مجله تایم گزارش داد: «در صورت پیروزی ایران بر عراق ممکن است شور و حرارت انقلاب اسلامی به سرعت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و نیز استان نفت‌خیز شرقی عربستان نفوذ نماید.» (همان: ۹۷) کشورهای خلیج فارس همچنین به این ارزیابی رسیدند که ممکن است ایران از جنگ به منزله ابزاری برای تقویت انقلاب اسلامی استفاده کند. به همین دلیل، بزرگ‌ترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمرو خود بود و این مسأله آن‌ها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد. اعضاء شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار عربستان به برگزاری اجلاس فوق‌العاده اقدام کردند. بنا بر برخی گزارش‌ها، حتی کشورهای عرب، عراق را برای عقب‌نشینی از خاک ایران و پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند در صورتی که عراق نیروهای خود را از خاک ایران خارج نکند کمک‌های مالی خود را که تا آن تاریخ بالغ بر

لبنان نقش مهمی در این ارتباط داشت. هرچند بعدها ادامه حضور ایران در لبنان به دلیل نفوذ گسترده در میان شیعیان این کشور به عاملی برای چالش‌های جدید در روابط دو کشور تبدیل شد (همان: ۵۵۲)

برتری مطلق ایران در صحنه نبرد به دلیل پیروزی‌های بزرگ به ویژه بعد از عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس و عزم راسخ ایران برای تنبیه متجاوز، نگرانی کشورهای محافظه‌کار عربی را از تسلط ایران بر عراق تشدید کرد.

تحركات کشورهای منطقه در چارچوب سیاست‌های جدید آمریکا برای مهار تحولات ناشی از پیروزی ایران بر عراق، شکل کاملاً جدی به خود گرفت به گونه‌ای که تماس‌های محرمانه‌ای بین خانواده آل سعود، مراکش، سودان،

عمان، سومالی و بعضی از کشورهای خلیج فارس ایجاد شد. در همین راستا، حسن پادشاه مراکش در پیامی به ملک فهد و صدام خواستار اقدام فوری همه کشورهای عربی برای پشتیبانی دیپلماتیک از عراق شد. (مرکز مطالعات جنگ، ۲۰: ۱۳۸۳) با فتح خرمشهر و متعاقب آن تجاوز اسرائیل به لبنان، نگرانی کشورهای منطقه به علت تأثیر این پیروزی بر ساختارهای متزلزل داخلی این کشورها سبب شد تا بر گرایش‌های قومی تکیه کنند و برای توجیه حمایت از عراق، جنگ را جنگ عرب و

سوریه معتقد بود جنگ

صدام علیه ایران یک اشتباه

محض است و از آن به

عنوان جنگ اشتباه علیه

دشمن اشتباه و در زمان

نادرست یاد کرد

۲۲ میلیارد دلار بود، قطع خواهند کرد. (همان: ۹۸)

با توجه به وضعیت نظامی و سیاسی حاکم بر جنگ ایران و عراق و اوضاع منطقه ای و جهانی، به نظر می رسید روابط سوریه و ایران با مشکلات بیشتری مواجه شود. اگر در گذشته سوریه به دلیل تجاوز بغداد و اشغال خاک ایران توسط بغداد در جانبداری از تهران می توانست توجیهی داشته باشد، از زمانی که ایران تصمیم گرفت برای تنبیه متجاوز وارد خاک عراق شود، دمشق برای توجیه حمایت خود از جمهوری اسلامی ایران به طور اساسی با مشکل مواجه بود. وضعیت سیاسی و نظامی حاکم بر جنگ به موازات تحولات منطقه ای و بین المللی از اواخر دهه ۱۹۸۲ به گونه ای پیش می رفت که دمشق را در شرایط دشوارتری برای حمایت از ایران قرار می داد.

برتری ایران در جنگ به تغییر سیاست و واکنش کشورهای منجر شد که تصور می کردند ایران در جنگ فرسایشی تضعیف و سرانجام تسلیم خواهد شد؛ در نتیجه حمایت از عراق و فشار به ایران افزایش یافت. چنین تحولاتی، ایران را از واکنش قدرت های بزرگ به ویژه امریکا در برابر پیروزی های ایران نگران کرد. همزمان با این تحولات، تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی امریکا و اسرائیل، منصرف کردن ایران از جنگ با عراق است. لذا پس از حضور نیروهای ایران در سوریه، به آنان فرمان داده شد که بازگردند. (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۳۰) این امر، همراه با فشار بین المللی برای برقراری آتش بس و احتمال صدور قطعنامه سازمان ملل، ایران را واداشت که برای اجرای

عملیات در داخل خاک عراق تعجیل کند. ضمن اینکه اقدامات پدافندی عراق با استفاده از فرصت گسترش یافت و وضعیتی را فراهم کرد که تصور می شد انجام عملیات در آینده دشوار خواهد شد.

با ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق و ادامه نبردهای زمینی و جنگ فرسایشی میان دو طرف در سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳، سیاست سوریه در طول جنگ که مبتنی بر حمایت از ایران و مقابله با عراق بود با واکنش منفی در جهان عرب مواجه شد.

به تدریج محور بغداد - قاهره - امان در مقابل دمشق به وجود آمد و فشارها بر سوریه برای پیوستن به اردوگاه طرفدار عراق افزایش یافت. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران و سوریه

کشورهای حاشیه خلیج فارس با عدم تحقق ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، انتظار داشتند ایران در یک جنگ فرسایشی درگیر شود

تلاش های دیپلماتیک خود را افزایش دادند. دیدار عبدالحلیم خدام، معاون ریاست جمهوری سوریه از تهران، حاکی از حمایت این کشور از اقدامات ایران و تشکیل یک محور رقیب مرکب از تهران - دمشق - طرابلس و الجزایر بود. این در شرایطی بود که بنا به عقیده برخی ناظران، اقدامات ایران در شرایطی صورت می گرفت که مناسبات دوجانبه میان بعضی از این کشورها به طور چشمگیری به سردی گراییده بود. به همین دلیل، جمهوری



دیدار حافظ اسد با طارق عزیز (وزیر امور خارجه وقت عراق)

اسلامی به صورت فعال تلاش کرد روابط خود را با این کشورها گسترش دهد. به این ترتیب، بنا به برخی اظهارات، به دلیل تقویت موضع عراق در منطقه و در آستانه تجدید مناسبات دیپلماتیک این کشور با امریکا، تهران در پی موقعیتی بود که خود را در قلب یک اتحادیه تازه که هنوز تأسیس

نشده قرار دهد. (نخعی، ۱۳۷۳: ۵۶۴).

مشکلات دیگری را نیز برای سوریه پدید آورد. در این راستا، تلاش سوریه برای متقاعد کردن کشورهای عربی مبنی بر اینکه ایران تمایلی به گسترش جنگ به خاک آنها و یا الحاق سرزمین‌های عربی به خاک خود ندارد، ارزشمند بود. مقامات سوری که بخاطر حمایت از ایران تحت فشار قرار داشتند، در توجیه مواضع خود اعلام کردند با ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، خطری متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس نخواهد بود بلکه این خطر متوجه رئیس جمهور عراق است و صدام باید به دلیل خساراتی که به ارتش و مردم عراق وارد آورده، سرنگون شود. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

در کنار وضعیت حاکم بر جبهه‌های جنگ، برخی تحولات موجب گردید روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی به پایین‌ترین سطح کاهش یابد. کاهش این روابط، تأثیر مستقیمی بر روابط سوریه و ایران و مواضع و عملکرد سوریه در رابطه با جنگ نیز داشت. بعد از عملیات‌های خیبر و بدر، مسکو تلاش

در همین راستا، مصطفی طلاس وزیر دفاع وقت سوریه در مصاحبه‌ای اعلام کرد در صورتی که عراق پیمان سال ۱۹۷۸ مربوط به وحدت با سوریه را محترم بشمارد، به صورت فوری، نبرد دایر بین عراق و ایران متوقف خواهد شد؛ زیرا ایران قادر نیست با دو کشور عراق و سوریه وارد جنگ شود. طلاس افزود که سوریه تمام کوشش خود را در راه پایان بخشیدن به نبرد خلیج مبدول داشته است و این نبرد را برای هر دو کشور، نابود کننده توصیف کرد. وی افزود با وجود این که عراق اعلام داشته است هر کس که در متوقف ساختن نبرد با ایران دخالت کند، خائن محسوب می‌شود، علیرغم این، کشورش به میانجیگری خود با ایران، بنابر درخواست بعضی از کشورهای عربی، ادامه خواهد داد. (همان: ۵۸۰)

جانبداری سوریه در مقطعی که ایران تلاش می‌کرد در دفع متجاوز وارد خاک عراق شود

که بر روابط طرفین تأثیر منفی داشت (87: Goodarzi, 2006). در این حال مجله النهار العربی و الدولی چاپ پاریس نوشت: «اختلافاتی میان سوریه و شوروی به وجود آمده است و برای کم کردن میزان اختلافات، تماس‌هایی میان مسئولین دو کشور صورت می‌گیرد. عراق و ایران باعث اختلاف دیدگاه‌های دو کشور بر سر مسائل خاصی شده است؛ به نحوی که مسکو از سوریه خواسته موضع خصمانه خود را نسبت به رژیم عراق تغییر دهد.

رهبران سوری بر آن بودند که در شرایط فعلی، دشمن اصلی اعراب، امپریالیسم و صهیونیسم است و اعراب باید با ایران علیه دشمنان مشترک متحد شوند

دیدار اخیر پرزیدنت اسد از مسکو که بنا به گفته یک منبع عرب، براساس درخواست سوریه انجام گرفته، نشان داد که اتفاق نظر میان سوریه و شوروی وجود ندارد و علت این امر گرایش‌های جدید در سیاست شوروی می‌باشد. وجود

گرایش جدید در سیاست شوروی، از آنجا استنباط می‌شود که مسکو تنها چند ساعت پس از بدرقه حافظ اسد، از طارق عزیز استقبال کرد و اینک می‌رود تا از شاه حسین پذیرایی نماید؛ در حالی که روابط دوستانه سوریه با شوروی حداقل اقتضا می‌کرد با توجه به دیدار آقای اسد از مسکو، در مورد دیدارهای طارق عزیز و شاه حسین قدری درنگ و تأمل نماید.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۴۶۴) در همین چارچوب حافظ اسد پس از ترک مسکو، از آقای هاشمی و هیئت همراهش - که

کرد ایران را برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره متقاعد کند؛ اما شکست تلاش‌های کرملین موجب گردید تا مسکو تحویل اسلحه به عراق را دوباره از سر بگیرد. (مهدی زاده، ۱۳۸۲-۳۳: ۳۴) علاوه بر این، در فوریه ۱۹۸۳ اعضای حزب توده به اتهام جاسوسی برای شوروی دستگیر شدند و در آوریل همان سال، ۱۸ دیپلمات مسکو اخراج شدند. این امر در کنار حمایت ایران از مجاهدین افغان، روابط دو کشور را با تنش جدی مواجه کرد (80: Goodarzi, 2006). پاتریک سیل با ارائه تفسیری در هفته‌نامه المجله چاپ لندن در مورد روابط ایران و سوریه، در خصوص این رویداد به نقل از عبدالحلیم خدام می‌نویسد: «سوریه از اقدام ایران در سرکوب کردن حزب توده و اخراج دیپلمات‌های روسی ناراحت شد و به این جهت هم بود که مسکو ارسال اسلحه به عراق را از سر گرفت. سوریه همواره به ایران نصیحت می‌کند که روابط خود را با مسکو تیره نکند.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

تیره‌گی روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی موجب گردید سوریه به عنوان حامی ایران در جنگ با عراق مورد غضب و بی‌اعتنایی مقامات روسیه قرار گیرد. این امر در سفر حافظ اسد، عبدالحلیم خدام و مصطفی طلاس به مسکو در سال ۱۳۶۳ نشان داده شد. مقامات سوری بدون انجام تشریفات خاصی، بلافاصله به داخل ساختمان فرودگاه راهنمایی شدند. این رفتار غیرمنتظره روس‌ها، ادامه اختلاف نظرهایی بود که بین سیاست‌های خارجی دمشق و مسکو نمودار شد. برقراری رابطه مسکو با قاهره و ملاقات مبارک با حسین شاه اردن و سفر قریب الوقوع وی به مسکو و حمایت دمشق از تهران، مسائلی بود

شدن لیبی از جناح رادیکال عرب می باشد. از جمله مسائل دیگری که احتمالاً مطرح خواهد شد، مسأله لبنان، جنگ ۵۷ ماهه ایران و عراق و گرایش لیبی به سمت عراق می باشد.» (همان، ۲۱۷)

کاهش روابط تهران و مسکو، روابط سوریه با شوروی و ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. از یک طرف، دمشق بعد از شکست در مقابل اسرائیل در سال ۱۹۸۲ درصد تقویت موقعیت منطقه ای خود از طریق افزایش کمک های نظامی شوروی بود. کاهش روابط ایران و شوروی در شرایطی که واشنگتن سیاست فعالانه ای را در خاورمیانه و حمایت از اسرائیل با هدف کاهش نفوذ شوروی در منطقه در پیش گرفته بود، جایگاه دمشق را در سیاست خاورمیانه ای شوروی بیش از پیش تقویت کرد. در واقع در کنار افزایش جایگاه سوریه در دیدگاه مقامات کرمین، روابط با عراق نیز به عنوان جبهه پیشرو در حفاظت از منافع شوروی اهمیت یافت. از نظر شوروی سقوط رژیم بعثی در عراق به تضعیف یا فروپاشی حکومت بعثی در سوریه می شد، در نتیجه شوروی باید با حمایت از عراق مسیر تحولات جنگ را به گونه ای پیش می برد که هیچ یک از طرفین در جنگ پیروز نشوند. از طرف دیگر تضعیف روابط تهران و مسکو، مطلوبیت و ارزش محور ایران - دمشق را از نظر تهران تقویت کرد. در شرایطی که دو ابرقدرت روابط خصمانه ای با ایران داشتند، اهمیت متحدان منطقه ای هم چون سوریه بیش از پیش تقویت گردید.

تحولات منطقه ای نیز به گونه ای پیش می رفت که گسترش همکاری ها بین دمشق و تهران را ضروری می ساخت. تهاجم اسرائیل به لبنان و ترس سوریه از تشدید فشارهای

در لیبی به سر می بردند - جهت دیدار رسمی از سوریه دعوت کرد. آقای هاشمی پس از ورود به دمشق، در مورد اهداف سفرش به سوریه گفت: «این سفر به منظور بحث و بررسی در مسائل منطقه می باشد و من فکر می کنم مسائل لبنان و کشورهای عضو جبهه پایداری و تهاجمی که امریکا و صهیونیست ها شروع کرده اند، از مسائل مورد بحث خواهد بود.» وی افزود که در دیدارهای خود با مقام های سوری، درباره اتخاذ مواضع مشترک در خصوص مسائل جنگ تحمیلی

و اوضاع احتمالی آینده، مذاکره خواهند کرد. از سوی دیگر، حافظ اسد نیز در دیدار با آقای

هاشمی رفسنجانی و هیئت همراه، با قدردانی از جایگاه ویژه انقلاب اسلامی ایران در مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم و نیز

تأثیرات بین المللی پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گفت: «یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی این است که ایران را از پایگاه ارتجاع خارج کرده و به پایگاه اسلام و حامی مستضعفین جهان تبدیل نمود.» (مرکز مطالعات و تحقیقات

۱۳۸۳: ۲۱۶). یونایتدپرس نیز به نقل از منابع متعدد، به ابعاد گوناگون مباحث مطرح شده در مذاکرات ایران، لیبی و سوریه، پرداخت و نوشت: «هدف از این مذاکرات، تبادل نظر میان مقامات ایرانی و سوری در مورد احتمال جدا

سوریه پس از آزادسازی
خرمشهر از سوی ایران
صدور نفت عراق را که از
طریق خطوط لوله از خاک
این کشور می گذشت،
قطع کرد

منطقه ای موجب گردید تا زمینه های منطقه ای برای تعمیق روابط بیش از پیش (همان: ۳۹)

یکی دیگر از مسائلی که در روابط سوریه و ایران و در عملکرد سوریه نسبت به جنگ تحمیلی تأثیر داشت، بمباران گسترده تاسیسات نفتی ایران در آگوست ۱۹۸۵ و سقوط قیمت نفت در مارس ۱۹۸۶ بود که طی آن در عرض چند ماه درآمدهای نفتی ایران به شدت کاهش یافت. از طرف دیگر کوتاهی دمشق در پرداخت بدهی های خود موجب گردید تهران از

صدور نفت به دمشق امتناع ورزد. در اوائل سال ۱۹۸۶ ایران ارسال نفت به سوریه را متوقف ساخت. به موازات سردی روابط بین سوریه و ایران، کشورهای عربی به ویژه سعودی تلاش کردند زمینه بهبود مناسبات سوریه و

عراق و آشتی دادن صدام حسین و حافظ اسد را فراهم کنند. در این مقطع که ایران نیز تحت فشارهای شدید منطقه ای و بین المللی بود تلاش کرد تا از طریق مذاکره، چالش های موجود در روبرو دو کشور را به حداقل ممکن برساند. (همان: ۴۱)

۳-۳) عملکرد سوریه در مقطع سوم جنگ: انتقاد محتاطانه از ایران و تلاش برای میانجیگری
مقطع سوم جنگ، در ابتدا با پیروزی های بزرگ جمهوری اسلامی ایران در جبهه ها

منطقه ای موجب گردید تا زمینه های منطقه ای برای تعمیق روابط بیش از پیش احساس گردد. آغاز تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، تنها ۱۱ روز پس از فتح خرمشهر این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی اسرائیل جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق بوده است. چنان که آقای هاشمی در سخنانی گفت: «ما اصلاً اعتقاد داریم که جنگ عراق به خاطر اسرائیل بر ما تحمیل شد و ما به خاطر اسرائیل گرفتار جنگ هستیم. و اگر ما در جنگ عراق پیروز نشده بودیم آن حادثه پیش نمی آمد و اصلاً آن حادثه به وجود آمده که ما اینجا پیروز نشویم.» (درویان، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

صدام حسین با بهره گیری از تهاجم اسرائیل به لبنان درصدد تشکیل محور جدیدی با هدف کاهش نفوذ سوریه در فلسطین و لبنان برآمد. با خروج یاسر عرفات از بیروت، عراق به جهت دشمنی با سوریه درصدد جلب وی برآمد. حمایت اردن از عراق موجب گردید تا ارتباط عرفات و صدام گسترش یابد و محور عراق - اردن - عرفات شکل بگیرد. (امامی، ۱۳۷۴: ۳۸) در واکنش به نزدیکی عرفات و صدام، وزرای خارجه کشورهای سوریه، لیبی و ایران در ژانویه ۱۹۸۳ در دمشق گرد هم آمدند و ضمن مذاکره در مورد اوضاع متشنج منطقه بیانیه مشترکی را صادر کردند و بر موارد زیر تأکید کردند:

الف) ایستادگی در کنار لبنان علیه رژیم صهیونیستی و پشتیبانی مادی و معنوی از این کشور برای پایان دادن به اشغال،

ب) ایستادگی قاطع در مقابل تلاش هایی که با هدف تصفیه آرمان فلسطین از طریق گسترش کمپ دیوید و به دام کشیدن دیگر نیروهای

رویکردهای واقع‌گرایانه در سیاست خارجی خود در رابطه با ایران، از منافع سیاسی و اقتصادی رابطه با ایران بهره می‌برد و به طور همزمان با گسترش روابط خود با کشورهای حامی عراق تلاش داشت موقعیت منطقه‌ای خود را ارتقا بخشد.

فارغ از روابط ایران و سوریه که به پایین‌ترین حد در سال ۱۹۸۶ رسیده بود، دلایل حافظ اسد را برای اتخاذ این رویکرد می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- تأمین امنیت مرزهای شرقی سوریه با عراق به دلیل درگیری احتمالی با اسرائیل،
- منزوی شدن سوریه در جهان عرب با تحکیم محور عراق - اردن - مصر،
- ظهور حزب الله به عنوان نیروی مسلط در لبنان و تضعیف موقعیت جنبش امل،
- شرایط وخیم اقتصادی سوریه،
- سردی روابط سوریه و شوروی در دوره گورباچف و کناره‌گیری از سیاست برابری استراتژیک با اسرائیل. (Goodarzi, 2006: 139)

علیرغم منافع قابل توجه قطع رابطه با ایران برای سوریه و و فشارهای اردن، عربستان سعودی و اتحاد جماهیر شوروی، اسد از قطع روابط با ایران و نزدیکی به اردوگاه طرفدار عراق خودداری کرد. از دیدگاه نظریه رئالیسم، نگرانی‌های امنیتی و منافع مادی مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی کشورها است. بر این اساس سوریه باید روابط خود را با ایران قطع می‌کرد. در این دوره هر چند تنش‌های بین دو کشور در حوزهای مختلف تشدید شد و اختلافات و تضاد منافع بین آنها گسترش یافت، اما الزامات استراتژیک و ژئوپلتیکی و همچنین نقش و جایگاه برتری که ایران و سوریه در معادلات منطقه‌ای برای خود تعریف کرده

همراه بود که در نهایت به برتری نظامی ایران در صحنه نبرد منجر شد. در ادامه با توجه به مشکلات اقتصادی، گسترش جنگ شهرها، استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی، تشدید دخالت قدرت‌های خارجی در جنگ و همچنین تغییر استراتژی عراق از پدافندی به آفندی، تحرکات نیروهای عراقی افزایش یافت و وضعیت خاصی را پدید آورد که سبب شد بسیاری از مناطقی که در عملیات‌های پیروزمند قبلی به اشغال رزمندگان اسلام در آمده بود در فاصله چند روز در اختیار نیروهای عراقی قرار گیرد. این وضعیت همزمان با ادامه جنگ و بحران‌های داخلی در لبنان و درگیری نیروهای شبه نظامی طرفدار ایران و سوریه و همچنین تشدید فشارها بر سوریه به دلیل نگرانی کشورهای عربی از برتری ایران در صحنه

نبرد، سوریه را در وضعیت دشواری قرار داد (درویدان، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

به همین دلیل، سطح روابط ایران و سوریه در این دوره به پایین‌ترین سطح کاهش یافت. البته با توجه به نگرانی کشورهای عربی از برتری ایران در جنگ و اینکه سوریه تنها کانال ارتباطی این کشورها با ایران محسوب می‌شد، سوریه تلاش داشت نقش میانجیگرانه فعال‌تری را در جنگ ایفا کند. این تلاش‌ها در نهایت زمینه بهبود روابط این کشور با کشورهای عربی حامی عراق را فراهم کرد. سوریه در این مقطع با اتخاذ

**سوریه علاوه بر کمک‌های
نظامی، برخی اطلاعات
موجود از طرح‌ها و
قابلیت‌های نیروهای نظامی
عراق را در اختیار ایران
قرار می‌داد**

جمهوری اسلامی در این زمینه (۶۵/۷/۹) حافظ اسد طی مصاحبه‌ای با یک گروه از روزنامه نگاران اردنی که از سوریه دیدن کرده بودند، اظهار داشت: «اتحاد میان عراق و سوریه می‌تواند تضمینی برای پایان دادن به جنگ باشد. ذکر این واقعیت نیز لزومی ندارد که چنین اتحادی می‌تواند هسته یک اتحاد گسترده تر اعراب در آینده باشد.» (امامی، ۱۳۷۴: ۶۰) از طرف دیگر در همان زمان خبرگزاری جمهوری اسلامی در دمشق از دیدار وزیر وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با رئیس جمهور سوریه گزارش داد. در این دیدار، حافظ اسد از نتایج نبرد و

تیره‌گی روابط ایران و اتحاد

جماهير شوروی موجب

گردید سوریه به عنوان

حامی ایران در جنگ با

عراق، مورد غضب و

بی‌اعتنایی مقامات روسیه

قرار گیرد

پیروزی‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران ابراز خشنودی کرد و تحرکات سیاسی و ارتباط وسیع ایران با کشورهای جهان بویژه با کشورهای همسایه را مورد ستایش قرار داد. حافظ اسد همچنین در مصاحبه با مجله تایم، در پاسخ به این

پرسش که رژیم ایران در نزد اکثر کشورهای منطقه محبوبیت ندارد و شما در مورد کمک سوریه به آن رژیم چه احساسی دارید، گفت: «منطقی است که سوال به این صورت باشد که چرا سوریه حمله عراق به ایران را تایید نکرده است. حقیقتاً منظورم این است که ما امکاناتی را در این مورد نداریم. این جنگ را تایید نکردیم؛ زیرا نمی‌خواهیم جنگ عربی - فارسی درست شود و بین ما و نسل‌های آینده دشمنی به وجود آید. فکر نمی‌کنم هیچ عرب عاقلی دیدگاهی غیر از این در مورد این جنگ داشته باشد. دیگر این که رژیم عراق جنگ را

بودند موجب گردید روابط همکاری جویانه همچنان گسترش یابد (۱۴۱: ۲۰۰۶ Goodarzi). در این دوره، تحرکات و اقدامات سوریه برای پایان دادن به جنگ به ویژه بعد از فتح فاو و عملیات کربلای ۵ شدت گرفت و دمشق تلاش کرد از طریق جلب نظر مقامات ایرانی و رایزنی با سایر کشورهای منطقه مقدمات آتش بس بین بغداد و تهران را فراهم کند.

تحولات صحنه جنگ به ویژه دو عملیات مهم فتح فاو و عملیات کربلای ۵ از یک طرف و واکنش دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ در قبال پیروزی‌های ایران در مقطع سوم جنگ به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی سوریه بودند. عملیات والفجر ۸ در بهمن ۱۳۶۴، که فتح فاو را به دنبال داشت، موجی از نگرانی را در میان دولت‌های منطقه و قدرت‌های بزرگ و حتی حامیان منطقه‌ای ایران مانند الجزایر و لیبی ایجاد کرد. در این میان هر چند پیروزی‌ها و ورود ایران به داخل خاک عراق موجی از تبلیغات منفی علیه سوریه را به راه انداخت، اما مشخص بود که سوریه به عنوان متحد ایران از پیروزی‌های ایران در صحنه‌های نبرد و در داخل خاک عراق خرسند است. زیرا این امر می‌توانست وزنه سیاسی سوریه را به اندازه یک قطب سیاسی مهم در معادلات منطقه‌ای و در میان اعراب تقویت کند و این امکان را فراهم کند که دمشق در صحنه سیاسی منطقه نقش برجسته‌ای را ایفا نماید (۱۴۴: ۲۰۰۶ Goodarzi).

در بحبوحه پیروزی‌های ایران در فاو و مهران، اخبار متناقضی از مواضع و تحرکات دیپلماتیک سوریه گزارش می‌شد. از یک طرف، سوریه تمایل داشت از طریق اتحاد با عراق نقش موثری را در پایان بخشیدن به جنگ خلیج فارس ایفا نماید. بنا به خبر خبرگزاری

اصلی سیاست جدید شوروی حمایت از عراق بود. مقامات کرمین بر این باور بودند که در چارچوب این تلاش ها قادر خواهند بود با گسترش و تحکیم روابط با عراق، ایران را تحت فشار قرار دهند و بدین طریق با بدست گرفتن ابتکار عمل در جنگ، اوضاع را به سود شوروی در برابر آمریکا تثبیت نمایند. در همین راستا پتروفسکی معاون وزیر خارجه شوروی به منطقه سفر کرد و کوشید تا حمایت دولت های منطقه را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بدست آورد (Seelye, 21985:78). در سفر پتروفسکی به عراق و کویت دو تصمیم اساسی گرفته شد که نشان دهنده ابعاد و عمق سیاست شوروی در برخورد با مسئله جنگ بود. روس ها در این سفر درخصوص اجاره سه فروند نفتکش شوروی به کویت و تمدید قرارداد مودت میان شوروی و عراق به مدت ۱۵ سال که در سال ۱۹۷۲ به امضا رسیده بود، موافقت کردند. همزمان با این اقدامات، مسکو، دمشق را برای اتخاذ رویکرد همکاری جویانه با عراق و سازمان آزادی بخش فلسطین تحت فشار قرار داد (Ibid: ۸۰). در این مقطع، فشارهای وارده به عراق و سوریه موجب گردید تا ابتدا نخست وزیر سوریه و طه یاسین رمضان در داخل خاک اردن با یکدیگر ملاقات نمایند و سپس صدام حسین و حافظ اسد در حضور ولیعهد عربستان و شاه اردن با هم دیدار کنند (درویان، ۵۲: ۱۳۷۶).

بعد از پیروزی ایران در فتح فاو، منطقه عمومی بصره در جنوب عراق با هدف تعیین سرنوشت جنگ به عنوان منطقه عملیاتی انتخاب شد. عملیات کربلای ۵ که به فاصله کوتاهی پس از شکست عملیات کربلای ۴ انجام گرفت، ارتش عراق را دچار غافل گیری کرد و پیروزی های بزرگی را برای ایران به ارمغان آورد. پیروزی ایران در این عملیات، نه تنها واکنش شدید قدرت های بزرگ را در

شروع کرد و ما اعراب نباید در این مسئله شریک عراق باشیم. فقط دشمنان اعراب از جنگ سود می برند. موضع ما سیاسی و مطابق اصول و آداب بوده، به این معنی که اگر ایران آغازگر جنگ بود با قدرت در کنار عراق می ایستادیم؛ حتی اگر روابط مان با او بد بود.» (همان: ۶۲)

یکی از عوامل موثر بر سیاست خارجی سوریه در این مقطع، افزایش حمایت اتحاد شوروی از عراق است که با هدف تثبیت موقعیت خود در خاورمیانه و در راستای مقابله با برخی سیاست های امریکا در منطقه ارزیابی می شود. شوروی برای منفعل کردن ایران و همچنین رقابت با آمریکا، سیاست خارجی و تبلیغاتی گسترده ای برای پایان بخشیدن به جنگ در پیش گرفت. سفیر شوروی در کویت طی مصاحبه ای با روزنامه الوطن، حمایت شوروی از عراق را اعلام کرد و اعلام نمود: «ما در

جهت پایان فوری جنگ براساس عدم پیروزی یک طرف و شکست طرف دیگر و حفاظت از موجودیت دو کشور تلاش می کنیم..... ما در مذاکرات مان با تمام کشورهای جهان از جمله آمریکا مسئله پایان دادن به جنگ ایران و عراق را مطرح کردیم و گام های مشترکی در این زمینه برداشتیم. اما واشنگتن به ویژه، پس از ارسال محموله های سلاح، به ایجاد راه حلی برای توقف جنگ کمک نکرده است.» (همان: ۶۴-۶۳)

شوروی فروش سلاح به عراق و تجهیز این کشور را به نحو آشکاری از سر گرفت. هسته

کاهش روابط تهران و مسکو، روابط سوریه با شوروی و ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد

اجلاس کویت، سوریه از ترس شکل گیری جبهه اسلامی - عربی در مخالفت با سیاست های منطقه ای این کشور، سیاست سازش کارانه ای را در مواجهه با دولت های عربی در پیش گرفت. ترغیب ایران به پیگیری سیاست منعطف در خلیج فارس و خاورمیانه و گرفتن امتیازات اقتصادی از دیگر اهدافی بود که حافظ اسد با شرکت در اجلاس کنفرانس اسلامی در کویت درصدد دستیابی به آنها بود (Ibid:198).

علاوه بر این، جنگ نفتکش ها و احساس آسب پذیری دولت های عربی موجب

گردید آنها برای بازگشت مصر به جبهه عربی و ترغیب ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای حفاظت از نفت کش های آنها در خلیج فارس تلاش کنند. این امر، سوریه را در حمایت از ایران محتاط تر کرد و

تضعیف روابط تهران و مسکو، مطلوبیت و ارزش محور ایران - دمشق را از نظر تهران تقویت کرد

حافظ اسد از قطعنامه نهایی اجلاس که بر آتش بس فوری تأکید می کرد، حمایت کرد (Ibid: 199).

پیروزی ایران در عملیات کربلای ۵ سراسیمگی دولت های عربی منطقه را در پی داشت به گونه ای که وزرای خارجه کشورهای عربی در جلسه ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۷، درخواست تشکیل جلسه اضطراری سران عرب را در ۴ نوامبر ۱۹۸۷ در امان پایتخت اردن نمودند تا در مورد جنگ خلیج فارس به گفتگو بپردازند. در اجلاس امان، مسأله گسترش تهدیدات نظامی ایران نسبت به کویت، موضوع عبور نفتکش ها

پی داشت بلکه موجب نگرانی شدید دولت های منطقه و ترس از حمله احتمالی ایران به این کشورها گردید. از این رو، تحرکات دیپلماتیک و تبلیغاتی گسترده ای برای تحت فشار قرار دادن ایران و جداسازی سوریه از جبهه طرفداری ایران و پیوستن آن به اردوگاه عراق آغاز گردید. نگرانی سوریه از گسترش جنگ در منطقه و همچنین تشدید فشار قدرت های بزرگ و کشورهای عربی حامی عراق بر سوریه باعث شد این کشور مواضع تندی را علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند. سوریه به طور رسمی اعلام کرد اگر ایران بصره را تصرف کند با همه جهان عرب طرف است. حافظ اسد به آقای ولایتی گفته بود: «شما اصلاً به سمت بصره نروید و برگردید.» (اردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۹)

تقارن عملیات کربلای ۵ با اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در کویت شرایط سیاسی و منطقه ای را برای انجام رایزنی های گسترده بین دولت های منطقه فراهم ساخت. علیرغم مخالفت و میل باطنی ایران، حافظ اسد از ترس انزوای سوریه در جهان اسلام و عرب، در اجلاس کویت شرکت کرد. (همان: ۴۰۱) حافظ اسد پیش از عزیمت به کویت در مصاحبه با روزنامه کویتی القیس اظهار داشت: «ایران هیچ طرحی برای تجاوز به عراق و گسترش قلمرو سرزمینی ندارد.» وی همچنین صدام حسین را به خاطر متوقف کردن مذاکرات اتحاد سوریه - عراق در اوائل دهه ۱۹۸۰ و متعاقب آن حمله به ایران به شدت مورد انتقاد قرار داد. اسد افزود: ایران یک کشور ضداسرائیلی است و این یک فرصت طلایی برای دولت های عربی است تا با بهره گیری از موقعیت و توان ایران، اسرائیل را تحت فشار قرار دهند (196: 2006 Goodarzi). در واقع با حضور حسنی مبارک، یاسر عرفات، شاه حسین و شاه حسن در

قبلی را تحت الشعاع قرار می داد ... در این کنفرانس اساساً مطرح نگردید.» (همان: ۱۰۰)

در چارچوب تلاش های اعراب پس از کنفرانس امان که برای نزدیک ساختن سوریه و عراق انجام شد، حسین، شاه اردن، در بغداد با صدام حسین درباره جنگ خلیج فارس و دیگر مسائل مورد علاقه دو طرف گفت و گو کرد. سفر شاه حسین به بغداد در چارچوب تلاش های اردن جهت برقراری آشتی بین عراق و سوریه صورت گرفت و وی در این رابطه یک طرح آشتی گام به گام را با حافظ اسد و صدام مطرح کرد (Goodarzi, 2006: 202). این طرح شامل بازگشایی مرزهای بین عراق و سوریه، بازگشایی خط لوله نفتی عراق - سوریه، از سرگیری روابط تجاری و در نهایت از سرگیری روابط کامل دیپلماتیک بین دو کشور بود (Ibid: 203). خبرگزاری جمهوری اسلامی در ریشه یابی این نزدیکی نوشت: «ملاقات های اخیر صدام و اسد و طرح نزدیکی دمشق و بغداد نتیجه اوضاع وخیم اقتصادی سوریه است که این کشور توانست از این طریق بخش قابل توجهی از کسری بودجه خود را جبران کند.» (امامی، ۱۳۷۴: ۱۸۰) در نتیجه این تحولات، دو میلیارد دلار کمک مالی در اختیار سوریه قرار گرفت (همان، ۱۹۷).

هر چند کشورهای عرب در کنفرانس امان کوشیدند دمشق را از ایران جدا کنند، اما اتحاد استراتژیک سوریه با ایران به قوت خود باقی ماند. روزنامه فاینشال تایمز در اینباره می نویسد: «وزیر خارجه سوریه آقای فاروق الشرع با پیامی از پرزیدنت حافظ اسد برای رئیس جمهور ایران به تهران رفت. خبرگزاری ایران به نقل از آقای فاروق الشرع گفت: "ایران و سوریه دارای روابط عالی هستند." به نوشته این روزنامه، سفر وزیر خارجه سوریه

از خلیج فارس، وقایع مکه و فعالیت ها و اقدامات شیعیان در کشورهای خلیج فارس در دستور کار قرار گرفت. تأکید بر اجرای قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس فوری از جمله خواست های مهم این اجلاس بود. (امامی، ۱۳۷۴: ۸۰) یکی از کوشش های عمده در اجلاس سران عرب، خاتمه بخشیدن به دشمنی سابقه دار عراق و سوریه بود. در این اجلاس که ملک حسین پادشاه اردن میزبان آن بود، مذاکرات گسترده ای در این مورد انجام گرفت و پیشرفت هایی نیز در مناسبات سوریه و عراق حاصل شد. این امر خود را در سفر هیئت عالی رتبه تجاری سوریه به بغداد با هدف شرکت در کنفرانس اتاق بازرگانی و صنایع اعراب نشان داد (همان: ۸۲).

شاه حسین، به عنوان یکی از حامیان سرسخت عراق در جنگ، با اشاره به نزدیک شدن سوریه و عراق، رئیس جمهور سوریه را به عنوان یک رهبر عرب با قابلیت ها و کفایت های بسیار

نام برد. همچنین طاهر المصری وزیر خارجه اردن، در مورد کنفرانس امان به عنوان خاستگاه بهبود روابط سوریه و عراق گفت: «این کنفرانس در زمانی که وقت مناسب برای تغییر موضع سوریه به حساب می آید، برگزار گردید. ... نشست امان با کنفرانس های سران عرب در گذشته چنان فرق داشت که بعضی از شرکت کنندگان را به حیرت واداشته بود. مسئله فلسطین که تمامی کنفرانس های

به باور سوری ها، تهاجم عراق به ایران باعث انحراف افکار عمومی از مسئله اسرائیل شد که به عقیده آنان مهم ترین مسئله جهان عرب به شمار می رفت

نیروهای ایران به کاهش تدریجی توان نظامی و افزایش آسیب پذیری آنها منجر شده بود. ضمن اینکه خلاء استراتژیک موجود بر اثر درنگ و تردید دو ابرقدرت برای پایان دادن به این جنگ، در حال کم رنگ شدن بود. از اواسط سال ۱۹۸۷ با حضور نظامی آمریکا در منطقه و اسکورت نفتکش ها و تصمیم شوروی برای بازسازی و تقویت ماشین جنگی عراق، به تدریج توانایی ایران برای استفاده از شکاف بین دو ابرقدرت کاهش یافت.

سقوط فاو در عرض ۳۶ ساعت، پس از آنکه ۲ سال و ۲ ماه در اختیار ایران بود، با به کارگیری وسیع سلاح های شیمیایی و با استفاده از گاز خردل و سیانور انجام گرفت. این رخداد نظامی، به دلیل آشکار شدن برتری نظامی عراق و مهم تر از آن، احتمال خاتمه یافتن جنگ از بازتاب نسبتاً گسترده ای برخوردار شد. در این شرایط، عراق خود را برای حمله دیگری آماده می ساخت و سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۷ به منطقه شلمچه حمله کرد. پیروزی عراق در شلمچه، موازنه نظامی را بیش از پیش به نفع عراق تغییر داد و موجب شد این کشور استراتژی جدیدی برای خود تدوین کند. در وضعیت جدید به دلیل شرایط نابسامان اقتصادی، تشدید فشارهای بین المللی و عدم امکان بسیج نیروها، امکان ادامه جنگ از طرف ایران وجود نداشت و به همین جهت تهران برای ابتکار بین المللی تازه برای پایان دادن به جنگ متمایل شده بود و در این شرایط چاره ای جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نبود.

به تهران از این جهت اهمیت دارد که ایران خود را برای یک حمله بزرگ علیه بغداد آماده می کند.» (همان: ۱۹۹)

شرکت سوریه در اجلاس امان و دیدار اسد با صدام این شائبه را ایجاد کرد که دمشق دیگر در کنار تهران نیست و موضع واحدی همگام با اعراب در محکوم کردن ایران در پیش گرفته است. اما عبدالحلیم خدام معاون رئیس جمهور سوریه با نفی برخی اتهامات وارد شده به ایران گفت: «در تماس های خود با مسئولان ایرانی هیچ وقت ملاحظه نکرده ایم که ایران چشم طمع به خاک اعراب یا عراق داشته باشد و به عقیده ما اختلاف بین ایران با عراق و دیگر کشورهای عربی قابل حل است.» خدام در ادامه افزود: «جنگ عراق و ایران ضررهای زیادی برای هر دو کشور وارد آورده است. موضع ما در مورد این جنگ از ابتدا تاکنون هیچ تغییری نکرده و امیدواریم موقعیتی فراهم آید که این جنگ خاتمه یابد. ما بنا به خواست برادران عرب، برای عدم گسترش آن هم کوشش کردیم و معتقدیم گسترش این جنگ نه تنها نیروهای جدید را به این جنگ می کشاند، بلکه نیروی اعراب را در مواجهه با اسرائیل تضعیف می کند.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۲۵۴)

در وضعیتی که ابتکار آمریکا برای پایان دادن به جنگ با شکست همراه شد، تحولات دیگری در حال انجام بود که بدون تردید نقش قابل توجهی در پایان جنگ داشت. عراق برای بین المللی کردن جنگ با فراهم کردن زمینه های حضور آمریکا در منطقه و همچنین تشدید جنگ شهرها، فشار به ایران را گسترش داد. افزایش توان نظامی عراق به صورت روزافزون و متعاقباً کاهش توان اقتصادی و نظامی ایران، شکاف عمیقی میان توانایی نظامی ایران و اهداف سیاسی کشور به وجود آورده بود.

در این شرایط، عملیات های پی در پی

نتیجه گیری

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مبنی بر نگرش سوریه در جنگ تحمیلی و ارتباط معنادار سیاست آن کشور با تحولات صحنه نبرد، به نظر می‌رسد سوریه با نگرشی واقع‌گرایانه، سیاست خارجی خود را در ارتباط با جنگ تحمیلی تنظیم کرد. این کشور بر حسب شرایط جدیدی که در صحنه جنگ و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رخ می‌داد، تغییراتی را در سیاست خارجی خود در ارتباط با جنگ پدید می‌آورد. سکوت دولت سوریه در روزهای اول جنگ که جمهوری اسلامی ایران مورد هجوم گسترده ارتش عراق قرار گرفته بود حاکی از این است که با توجه به پیامدهای منفی هر نوع واکنش عجولانه برای منافع ملی سوریه، مقامات سوری بدون عجله و با بررسی همه‌جانبه تهاجم عراق به ایران، تلاش داشتند با ارزیابی پیامدهای این تهاجم برای سوریه و منطقه، موضع مناسبی را اتخاذ کنند.

مواضع سوریه در محکومیت عراق بعد از اینکه ارتش عراق سرزمین‌های بسیاری را به اشغال خود در آورد جالب توجه است. به باور سوری‌ها تهاجم عراق به ایران سبب انحراف افکار عمومی از مسأله اسرائیل شد که به عقیده آنان مهم‌ترین مسأله جهان عرب به شمار می‌رفت. در این مقطع که ارتش عراق مواضع خود را در بسیاری از مناطق جنوب و غرب کشورمان تثبیت کرده بود، سوریه بر خلاف بسیاری از کشورهای عربی، عراق را آغازگر جنگ قلمداد کرد و تجاوز این کشور را به ایران محکوم نمود. مواضع سوریه در حمایت از ایران و محکوم کردن عراق در شرایطی که ایران به لحاظ استراتژیکی در موضع برتری قرار داشت و ارتش عراق با از هم پاشیدگی، توان مقاومت در برابر سپاهیان اسلام را از دست داده بود، حاکی از

واقع‌نگری مقامات سوریه است. دولت بعثی عراق که رقیب دیرینه دولت بعثی سوریه بود با حملات رزمندگان اسلام به شدت تضعیف شد.

در این مقطع، جمهوری اسلامی ایران مورد حمایت جدی سوریه قرار داشت. مقامات سوری به صراحت تجاوز عراق را محکوم می‌کردند و با توجه به اینکه جنگ تحمیلی باعث شده بود اختلافاتی در جهان عرب بر سر نوع برخورد با این پدیده بوجود آید، از مواضع برخی کشورهای عربی نیز انتقاد می‌نمودند. مواضع سوریه در جلوگیری از تبدیل جنگ عراق با ایران به عنوان جنگ عرب - فارس یا جنگ شیعه - سنی بسیار حائز اهمیت بود. سوریه در راستای منافع ملی‌اش با اتخاذ مواضع واقع‌گرایانه تلاش کرد اتحاد اعراب علیه ایران شکل نگیرد. بررسی مواضع سوریه در دوره‌ای که جمهوری اسلامی ایران با هدف تنبیه متجاوز تصمیم گرفت وارد خاک عراق شود و بخش‌هایی از خاک این کشور را با هدف وادار کردن عراق و حامیان این کشور به پذیرش شرایط جمهوری اسلامی ایران به اشغال درآورد، بسیار جالب توجه است. سوریه که تا آن زمان یکی از حامیان جدی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد تحت فشارهای شدید حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق، مواضع خود را تعدیل کرد. البته این کشور همچنان در صف مخالفت با دولت بعثی عراق و حمایت محتاطانه از ایران قرار داشت. سوریه از یک سو در پی گسترش روابط خود با کشورهای ثروتمند عرب حامی عراق بود و از سوی دیگر حمایت از جمهوری اسلامی ایران را نیز از اولویت‌های سیاست خارجی خود تلقی می‌کرد.

علاوه بر این، سوریه نه خواهان برتری عراق در جنگ بود و نه از برتری کامل ایران حمایت

می‌کرد. به نظر می‌رسد سوریه در پی عراقی تضعیف شده و ناتوان بود که در رقابت با این کشور در حوزه امنیتی سوریه و لبنان مانعی بر سر راه اهداف و منافع ملی سوریه ایجاد نکند. بخشی از حمایت سوریه از ایران در جنگ تحمیلی در این راستا قابل ارزیابی است. واقعیت این است که عراق به دلیل نقش سوریه در جنگ تحمیلی از گروه‌های مخالف سوریه در لبنان حمایت می‌کرد و این گروه‌ها مانع اساسی سوریه در لبنان محسوب می‌شدند. ضمن اینکه حمایت سوریه از ایران تا حد زیادی به دلیل نقش ایران در تقویت موقعیت منطقه‌ای سوریه در مبارزه با صهیونیسم بود. در شرایطی که بسیاری از کشورهای عربی، سوریه را در جبهه مبارزه با اسرائیل همراهی نمی‌کردند، نقش ایران در پشتیبانی از سوریه بسیار حائز اهمیت بود. در مقابل، سوریه نیز تلاش می‌کرد با شکست اتحاد اعراب در مقابل ایران مانع از شکل‌گیری یک جبهه منسجم علیه جمهوری اسلامی ایران شود.

منابع و مآخذ

- مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۲)، نقش متغیرهای سیستماتیک در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۲، صص. ۲۴-۳۵

- نخعی، هادی (۱۳۷۹)، روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب سی و سوم: تجدید رابطه آمریکا و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- نخعی، هادی و حمید رضا مشهدی فراهانی، (۱۳۸۳)، روز شمار جنگ ایران و عراق کتاب سی و هفتم: توسعه روابط با قدرت‌های آسیایی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- Rosenau, J. (1971). The Scientific Study of Foreign Policy. New York, Nichols Publishing Company.
- Roberts, D. (1987). The Ba'th and the creation of modern Syria, Croom Helm.
- Seale, P. (1990). Asad of Syria: the struggle for the Middle East, University of California.
- Seelye, T. W. (1985). U.S.-Arab Relations: The Syrian Dimension Portland, Oregon, Portland State University.

- انصاری، رشید و دیگران، (۱۳۷۳)، روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب پنجم: هویزه، آخرین گام‌های اشغالگر: زمینگیر شدن و توقف کامل دشمن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- درودیان، محمد (۱۳۷۷)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد اول: خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- درودیان، محمد (۱۳۸۱)، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق: جلد دوم: اجتناب ناپذیری جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۶)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد چهارم: شلمچه تا حلبچه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۸)، تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، جلد دوم: جنگ، بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- دروریان، محمد (۱۳۷۸)، سیری در جنگ ایران و عراق، جلد پنجم: پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- روزنا، جیمز، (۱۳۷۲) تعیین سرفصل‌های حوزه مطالعاتی سیاست خارجی، در ماهیت سیاستگذاری خارجی، تألیف جیمز باربر و مایکل اسمیت، ترجمه سید حسین سیف‌زاده، تهران، نشر قومس.

- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مدیریت بررسی‌های تاریخی، عملیات کربلای ۵، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳.

- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۱)، موضع و عملکرد سوریه در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۱، صص: ۳۴-۴۹.

- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۳)، بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال دوم شماره ۸، بهار ۱۳۸۳، صص: ۷۵-۹۲.